



۲۰۱۹/۰۷/۰۸



س. ج. روغ

## به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟ گفتار بیست و ششم

### «صلح پالی!»

عارف عباسی، ژورنالیست افغان، جریان‌ات کنونی کشور را، به ظرافت، «صلح پالی» نامیده است! دور هفتم مذاکرات دوحه، بگفت جناب داکتر خلیزاد، گویا «موثر ترین» بوده اند؛ و «پیشرفت بنیادی» صورت گرفته است؛ این پیشرفت، به دلیلی «بنیادی» بوده است که دربرگیرنده همه «چار عنصر» بوده است؛ و توجه مخصوصاً به «دو عنصر اول» بوده است؛

بیدل هم در «چار عنصر»، بر همین «دو عنصر اول» تأکید خاص کرده است:

«عنصر اول: اشتعال شعله مقال و گرمی های صحبت ارباب فضل و کمال»

«عنصر دوم: روایح شگفتی بهار عالم منظوم؛ و نسایم فیض غنائم فواید معلوم»

بی شک که بیدل «اشتعال شعله مقال» و «گرمی های صحبت ارباب فضل و کمال» و «فوائد نسایم فیض» و «روایح شگفتی بهار» را پیش از پیش می دانسته، فقط «نخص» بیدل در این بوده است که بسیار کسره می مانده؛ و هر آدم، هر قدر هم عاقل بوده، در میان این کسرات خطوط منکسر، بالاخره پایش کسر بر می داشته و سردرگم می شده که در این عملیات «صلح پالی»، حقیقتاً کی می پالد؟ و دقیقاً چی می پالد؟

تا جایی که به ظاهر امر اکتفا شود، این سوال پیش برآمده که آیا امریکا در مذاکرات دوحه دچار تعارض نه شده است؟

فارین پالیسی امریکا می نویسد:

«اگر مذاکرات به نتیجه برسند، پس «طالبان رسمیت می یابند»... و اگر مذاکرات به نتیجه نرسد، پس عواقب آن دشوار تر خواهد بود... چنین معلوم نمی شود که از این بازیکنان، یکی هم، به قربانی دادن برای ختم جنگ آماده باشند؛ و یا اصلاً مستعد باشند...»؛

و اکسپرس تریبیون می گوید که امریکا «قمار» می زند!

بدون تردید یک دیپلمات ورزیده، بمانند داکتر زلمی خلیزاد، از مناقب این تعارض، و از عواقب این «قمار» بی اطلاع نیست؛ پس جانب امریکا از این «صلح پالی» چی می خواهد؟

معلوماتار بما نرسیده که چشم سفیدی کنیم و بپرسیم که امریکا «برای خود» چی می خواهد؛ اما اجازه می خواهیم بدانیم که در پیامد این «صلح پالی» روی دست افغانان چی گذاشته می شود؟

عارف عباسی در این سوال اندیشیده است؛ و می نویسد:

«به باور این قلم و بر بنیاد واقعیت های عینی غیر قابل انکار، شمول هیأت طالبان دور هر میز مذاکره در دوحه، ماسکو، و هر محل دیگر کره زمین، مطلقاً نمایشی است... در حال حاضر دو جهت مشخص در این معامله وجود دارد، امریکا و پاکستان... طالبان یک وسیله و ابزار برای تطبیق طرحهای ستراتیجیک پاکستان علیه افغانستان و امریکا است، از بدو مرحله چنین بوده؛ نقش علنی پاکستان در ایجاد، حمایت، تعلیم، تسلیح، تمویل و فراهم آوری همه تسهیلات و امکانات برای طالبان، یک حقیقت روشن و شناخته شده بین المللی است... صدای پاکستان از حلقوم هیأت طالبان بر می آید... این دو توافق مقدماتی فرسنگ ها از توقعات و انتظارات مردم افغانستان برای حصول یک صلح پایدار و عادلانه فاصله داشته و یک آستانه امیدوار کننده نیست... آقای خلیل زاد... راه مستقیم صلح خواهی را کج و معوج و مغلق ساخت...»

مسأله تنها این نیست که پاکستان از طالبان بچیث یک وسیله تهدید علیه امریکا استفاده می کند، تا امریکا بالای تأسیسات اتومی پاکستان تعرض نکند؛ مسأله این هم است که امریکا کوشش داشته است طالبان را مؤظف به تأمین امنیت پایگاه های خود در افغانستان بسازد! مسأله در این هم است که قرار معلوم خلیل زاد گذشت های متعددی به نفع پاکستان را موافقه کرده باشد؛ از جمله درباره سرنوشت پشتون و بلوچ؛ این گذشت ها چندان اهمیت داشته اند که عمران خان توصیه کرده است رهبری طالبان فوراً برای ملاقات با وی حاضر شوند! عمران خان می خواهد با آمادگی های مشخص به ملاقات ترامپ برود!

بهر حال! آیا چنین است که عارف عباسی در امریکا اقامت دارد، و از واقعیت های افغانستان دور است؟ نی! چنین نیست! متأسفانه ماموریت جناب خلیل زاد در میان حلقات روشنفکری داخل کشور، هم، بیشتر سؤ تفاهم برانگیخته است؛ گلنور بهمن، شاعر و ژورنالیست از بیک تبار، نوشت:

«برای انتقام کشی از داکتر غنی افغانستان را نابود نکنید!

معنای ساده و روشن مذاکرات بین الافغانی در دوحه این است که پاکستان، طالبان و خلیل زاد در تفاهم با یک تکت انتخاباتی لبریز از وزیران فاسد، فرماندهان و رهبر نمایان قاچاقبر و فاقد حرمت و محبوبیت اجتماعی، میخواهند حکومت وحدت ملی را دور بزنند و طالبان را نیروی اصلی و تعیین کننده سرنوشت سیاسی افغانستان قلمداد کنند. این حرکت توطئه آلود نتیجهی غیر دلخوشی پاکستان و ناکامی و بدبختی مردم افغانستان در قبال ندارد. من به عنوان یک شهروند نگران از آینده ملت و سرزمین تنها مانده و مظلوم، با صراحت بیان میکنم که خلیل زاد میخواهد برای انتقام گرفتن از داکتر اشرف غنی، گردن هزاران روشن فکر و افراد دارای تفکر نوین را به زیر شمشیر طالبان ببرد. هر چند من با بسیاری از رفتارها و سیاست های حکومت وحدت ملی بیخی ناموافقم، معذالک این حقیقت آفتابی را درک می کنم که هدف پاکستان، طالبان، زلمی خلیل زاد و یک تکت انتخاباتی لبریز از وزیران فاسد و سیاستمداران مافیایی، فقط به قدرت رساندن طالبان و نابود کردن دست آوردهای مدنی و دموکراتیک بیست ساله مردم افغانستان است و بس. برای همین هر مذاکره یی را با هر نام و عنوانی که در غیاب نماینده گان حکومت وحدت ملی برگزار گردد، با قاطعیت نامشروع می دانم.»

بلی! در افغانستان خون می جوشد؛ اما مردم بیدار شده اند و فکر سیاسی افغانان می خروشد! یک حقیقت مسلم مایه امیدواری است: افغانان در این هیاهوی گوش کر گن، کم کم به آنطرف دیوار هایی می نگرند که در میان شان بالا کشیده اند! افغانان حقایق را در می یابند! و مواضع روشن می گیرند:

آصف خرمی، آگاه سیاسی تاجک تبار، نوشت: «نقد داکتر غنی {در پاکستان. روغ} برای افغان ها مشروعیت ملی دارد! او در نقش یک منتقد متخصص و سازنده ظاهر شد و درخشید... اصل خدشه ناپذیر "تعیین و تغییر زعامت در کشور، فقط از طریق انتخابات آزاد و شفاف"، سرخط هرگونه توافق از جمله با طالبان، باید باشد» و داکتر ملک ستیز نوشت: «به باور من منصفانه نیست که جوانب سازنده را در روند سیاسی افغانستان نادیده بگیریم!»

خوب با اینهمه سروصدایی که درباره حکومت غنی بلند ساخته شده است؛ یکبار هم نگاهی بیفکنیم که آگاهان امور، در منطقه ما، از دوره کاری داکتر اشرف غنی چی ارزیابی داشته اند؟ آقای حمید رضا فولادگر، عضو مجلس نمایندگان ایران، گفته بود:

«برجام ما را مدهوش ساخته بود. آنقدر غرق سرور و شادمانی برجام شدیم که تهدید بنا گوش خود مان را فراموش کردیم. این آقا را دست کم گرفتیم و در مهار اش تعلل ورزیدیم. ایشان شبیه وطن پرستان دو آتشه نازی است. او طرح های دست و پاگیر برای کشورهای همسایه دارد. با سالها تجربه کار در بانک جهانی، اشرف غنی چالش ها و ضعف های کشورهای همسایه افغانستان را درک نموده و با تمام قوت بر نقاط ضعف همسایه ها فشار وارد می کند.

حال چه باید کرد؟

بنظر بنده ایجاد تنش در داخل خاک افغانستان یکی از راه های جلوگیری از زیاده خواهی ریاست جمهوری افغانستان است. بر ایران و پاکستان است تا تنور جنگ را در افغانستان گرم نگهدارند تا از لجام گسیختگی و طرح های بلندپروازانه اشرف غنی کاسته شود. جنگ در افغانستان این مرد را به زانو در می آورد و انتقاد مخالفین سیاسی اش او را مجبور به تسلیمی می نماید.

مهره ها و جریانات متعهد به ما باید در افغانستان تقویت شوند تا بر طبل مخالفت با اشرف غنی بکوبند و نگذارند او فرصت خلق و ابتکار طرح های توسعه را پیدا کند»

هموطن گرامی! این چند سطر گفته های آقای فولادگر، عضو مجلس نمایندگان ایران، را بدقت دوباره بخوانیم، و همه رویداد های چندین سال اخیر را دوباره زیر نظر بیاوریم!

چی می بینیم؟؟!

در این میان بیانات عالیجنابان ترامپ و پمپو و جان بس، بسی بیشتر درخش داشتند؛ ترامپ گفته است که «ما می خواهیم از افغانستان خارج شویم... اما افغانستان به "آزمایشگاه تروریست ها" تبدیل می شود. من آن را هاروارد تروریست ها می نامم.»

پمپو گفته است: «افغانان سزاوار ختم اقدامات خشونت آمیز بی معنا، مانند حادثه اخیر کابل، می باشند»

جان بس گفته است: «حل بحران افغانستان به عهده امریکا نیست. افغانان برای حل مشکلات جاری در کشور شان با یکدیگر به تفاهم برسند... افغان‌ها باید آماده پذیرش یکدیگر بوده و برای مصالحه با طالبان آماده شوند»

ما کاملاً تأیید می‌کنیم که جناب پمپو با سرتاپای معنای کلمه، از «سزاوار» سخن گفته است؛ و به جناب جان بس، این سخن بس که همین چندسال پیش گفته می‌شد در افغانستان ما «دولت سازی» و «ملت سازی» می‌کنیم! و حامد کرزی به سخنان پرزیدنت ترامپ پاسخ داده است؛ وی گفت:

«افغانستان قربانی هراس افگنی ای است که پیوسته با کمک مالی و سیاست‌های مبهم امریکا رشد و تقویت می‌شود. ظهور گروه داعش، در حضور وسیع سیاسی، نظامی و استخباراتی امریکا در افغانستان گواه آشکار این مطلب است. افزایش جنگ و خشونت در افغانستان راه حل معضل کشور ما نبوده بلکه با تأکید بر امر صلح و تقویت فعالیت‌های صلح طلبانه و افغانی ساختن این پروسه است که می‌توان به این جنگ طولانی و خانمانسوز پایان داد.»

و ما افغانان، مالومدار که اصلاً تاریخ را نمی‌دانیم؛ بلی ما اصلاً به این فیشن نرسیده ایم! اما بیاد می‌آوریم که در هنگامی که انگریز می‌باید هند را ترک می‌کرد، چرچیل به گاندی گفته بود:

«آیا شما نمی‌دانید که اگر انگلیس‌های متمدن از هند خارج شوند، هندی‌ها یکدیگر را خواهند درید؟»

و گاندی پاسخ گفته بود:

«شاید چنین شود! اما این پرابلم شما نیست! این پرابلم ما است!»

از این گذشته «چاقو کشی» که افغانان به آن متهم می‌شوند، قرار معلوم تأثیرات بسیار دور داشته است؛ کیم دروک سفیر بریتانیا در واشنگتن، طی گزارشی که به لندن فرستاده، وضعیت اداره ترامپ را چنین ارزیابی کرده است:

«ما واقعاً فکر نمی‌کنیم که دولت دونالد ترامپ اساساً بتواند به دولتی عادی تبدیل شود؛ به طوری که کمتر اختلال عملکرد داشته باشد، کمتر غیر قابل پیش بینی باشد، تزلزل و شکاف کمتری داشته باشد و یا در زمینه دیپلماسی کمتر بی‌منطق و نا کارآمد باشد»؛ و مناقشه داخلی در قصر سفید را به مثابه «چاقو کشی» توصیف کرده است!!

خوب! عجب است که در میان واشنگتن و لندن، دو متحد آرمانی، چنین فضایی مسلط شده است؛ طی ملاقات‌های اخیر در اوساکا هم خانم تریزا می دوبار از دست دادن متعارف با پرزیدنت ترامپ خود داری کرد!

اما خود خانم تریزا می چی می‌کند؟

ممل متحد اعلان کرد که فاجعه یمن: «بزرگترین فاجعه انسانی غیر قابل جلوگیری» است و ملیون‌ها کودک را به خطر مرگ مواجه ساخته است؛ در چنین فاجعه ای انگلستان در کجا ایستاده است؟

جرمی کوربین رییس حزب کارگر انگلستان انتقاد می‌کند که دولت تریزا می معادل ۴،۶ میلیارد پوند ستیرلینگ سلاح به عربستان سعودی فروخته است!!

آیا در سرزمین افغانستان گپ برسر گرم ساختن چند جانبه بازار فروش تسلیحات بوده است؟ و یا در «زیرزمین» افغانستان هم تروریست‌ها «پنهان» شده اند؟

•

این «صلح پالی» کنونی ما را به «مولانا پالی» انداخت؛ مولانا قصه ای می‌آورد:

عابری خرسوار به دم خانقاهی رسید؛ دم خر خود را بدست خادم خانقاه داد، تا خر از خطر در حذر باشد؛ و گاه خر پر از زغر باشد!

و عابر رفت به خانقاه تا بامی به مقامی بگشاید! چند تایی از خانقاه بیرون آمدند و خر این عابر را به شاطر دادند تا با خاطر عاطر بفرود و برای خانقاهیان شیرینی بیاورد؛  
خادم هراسیده به درون آمد؛ و به گوش صاحب خر پلاسیده گفت:  
آغا خر رفت! خر رفت!

خانقاهیان گپ خادم را شنیدند، و تا راز شان مخفی بماند به آواز بلند خواندند:  
آغا خر رفت! خر رفت!

صاحب خر چنین پنداشت که اینان عجب ذکر خیری خریده اند؛ گفت به جد تان برکت؛ و خودش با وجد بحرکت آمد و بلند تر از خانقاهیان خواند:  
آغا خر رفت! خر رفت!

بیرون که خرامید، دید خر رفته است!

بر خادم خرناسی از خشم برکشید: خر فاخرم چی شد؟

خادم گفت؛ آغا من آمدم و گفتم خر رفت!

شما رخ به آسمان داشتید؛ من پنداشتم رضا دادید که خر به آسمان برود!!!

•

روشنفکران وطن، بنام وطن در سخنانی بیاندهید که بالای زبان شما گذاشته می شوند!  
از همه روشنفکران وطن، از همه کاندیدان آگاه، از همه احزاب و سازمان ها تقاضا داریم تا در این لحظات سرنوشت ساز تاریخ مواضع درست را دریابند و از بقای غنی حمایت کنند!

روشنفکران وطن، چشمان تان را باز کنید: سیاهی هولناک و بلعنده ای به یک قدمی هر افغان رسانیده شده است!!



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشه ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟ (گفتار ۲۶)

Rogh\_h\_۴۱\_ba\_aozaaye\_watan\_tshiguna\_bengarem\_۲۶.pdf